

مساوات در برابر قانون، آزادی، تفکیک قوا، اعتبار رأی اکثریت در اداره امور. فقهای مخالف مشروطه این عناصر را با موازین اسلامی غیر قابل جمع می‌دانستند. به نظر آنان، اعتقاد به وضع قانون جدید به معنای انکار نبوت و خاتمیت و کمال دین بود و بدین ترتیب، اصلی‌ترین مبنای مشروطیت یعنی «قانون» در نگاه آنها نامشروع تلقی می‌شد زیرا قانونگذاری به باور آنها مساوی بود با پذیرش نقصان شریعت، نقصانی که با وضع قوانین جدید باید آن را جبران کرد و در نتیجه طرفداری از مشروطه را مخالف با اعتقاد به کمال دین که برگرفته از نص قرآنی «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده/ ۳) است می‌شمردند. (ر.ک: دکتر فردین مرادخانی، خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران، ص ۳۱۳ تا ۳۲۴)

در نقطه مقابل، فقیهان طرفدار مشروطه، این اشکالات را ضعیف و باطل دانسته و تفصیلاً به پاسخ آنها پرداختند. به باور این دسته از فقیهان، از آنجا که وضع قانون برای تنظیم امور کشور اسلامی و حفظ نمودن مسلمین از شرور داخله و خارجه صورت می‌گیرد، در زمره واجباتی است که تا روز قیامت ثابت و برقرار می‌باشد؛ البته صغریات مصالح و مفاسد کشور و مصادیق منافع و مضار عمومی را باید از طریق انظار عقلای مملکت و عقول امنای ملت به شیوه شور و مشورت، تعیین نمود و به شکل قانونی لازم الاجرا تدوین کرد تا که تنظیم مملکت اسلامی به حال خود بماند. (ر.ک: شیخ اسماعیل محلاتی، اللئالی المربوطة فی وجوب المشروطه، ص ۱۲۷ و ۱۲۸)

براین اساس، دومین اختلاف موافقان و مخالفان مشروطه در مورد حکم مشروطه بود که آیا وجوب است یا حرمت یا اباحه؟

۳- اختلاف نظر در فهم حکومت مطلوب دینی در عصر غیبت

این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که بیشترین تلاش فقهای شیعه در طی دوران طولانی غیبت کبری، صرف استنباط احکام مربوط به فرد مسلمان (= فقه فردی) از کتاب و سنت شده است. در هیچ یک از ابواب فقهی، مباحث مربوط به شکل حکومت، قوای حاکم، رابطه بین قوا، حقوق و تکالیف متقابل مردم و دولت، حقوق بشر و شهروند، رابطه کشور اسلامی با کشورهای دیگر و سازمان‌های بین‌المللی و مسائلی از این قبیل که می‌توان آنها را فقه اجتماعی نامید دیده نمی‌شود.

از سوی دیگر تجربه تاریخی فقیهان برگرفته از حکومت‌های سلطنتی بود که تمام یا غالب اختیارات در دست شخص واحدی به نام سلطان متمرکز بود لذا در تبیین حکومت اسلامی نیز نوعاً بر اساس چنین مدلی اظهار نظر می‌کردند. اکثریت غالب فقهاء با شکلی از حکومت که قدرت بین نهادهای مختلف حکومتی توزیع شده و به صورت نهادی (نه شخصی) اعمال گردد آشنا نبودند و به همین دلیل در ارائه شکل مطلوب و جامع حکومت اسلامی، توفیق چندانی نداشتند. این مشکل تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ نیز ادامه یافت. نگاهی به کتابها و مقالاتی که در آن زمان تا سالها بعد نوشته شد گواه صدق این سخن است. اینک در آستانه صدور فرمان مشروطیت در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ شمسی، ما هستیم و تجربه گراندگری که اگر از آن، درس نگیریم، درسی برای آیندگان خواهیم شد.

و حسادت. کینه، زُداینده است، نه زُداینده مو؛ بلکه زُداینده دین (دین را ریشه‌کن می‌کند). سوگند به آن که جانم در دست اوست، شما به بهشت نمی‌روید، مگر آن که ایمان آورید، و مؤمن نیستند، مگر آن گاه که یکدیگر را دوست بدارید. (محمد محمدی ری شهری، دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۱۳، ص: ۵۰۷)

توجه به همین اختلاف و تفرقه مردم در عصر مشروطه است که مطالعه تاریخ آن دوران را همواره با تأسفی عمیق همراه می‌کند و انسان را به پرسش بزرگ‌تری می‌رساند تا با به دست آوردن پاسخ آن، از تکرار تاریخ بپرهیزد و آژموده را دوباره نیازماید؛ آن پرسش این است:

عامل این اختلاف شدید بین علمای بزرگ دین که در نهایت به چنان تفرقه‌ای انجامید چه بود؟

به نظر می‌رسد که اگر چه عوامل متعددی در این مورد دخیل بوده است ولی مهم‌ترین آن‌ها را در سه عامل می‌توان خلاصه نمود:

۱- اختلاف نظر در تشخیص موضوع:

مشروطه موضوع مستحدثی بود که فقهاء در تشخیص ماهیت آن با یکدیگر اختلاف نظر شدیدی داشتند. زمانی که شیخ فضل الله نوری و جمعی از روحانیون و اصناف مختلف مردم در زاویه حضرت عبدالعظیم علیه السلام تجمع کردند، مرحوم آخوند خراسانی در ضمن بیانیه‌ای نوشت: «مجلسی که تأسیس آن برای رفع ظلم و اغاثه مظلوم و اعانت ملهوف و امر به معروف و نهی از منکر و تقویت ملت و دولت و ترفیه حال رعیت و حفظ بیضه اسلام است قطعاً عقلاً و شرعاً و عرفاً راجح بلکه واجب است و مخالف و معاند او، مخالف شرع انور و مجادل با صاحب شریعت است.» (دکتر مهدی ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۳، ص ۷۱)

پاسخ مرحوم شیخ فضل الله نوری و همراهانش، گواه روشنی بر تفاوت دیدگاه آنان در تشخیص ماهیت مشروطه است. به نوشته ایشان: «هیچ عاقلی حُسن چنین مجلسی را نتواند انکار کند، بلکه حرف در سر همین قیودات است که مجلس شورا دارای نقیض تمام آنها است... استدعاء آن که توضیح فرمایند مجلسی که منشأ شیوع منکرات و رواج کفریات و قوّت و جسارت مرتدین و ضعف اسلام و مسلمین و هتک حرمت شریعت و شرایع و تأسیس قواعد جدید در امور دینی و سلب امنیت از بلاد و رفاه عباد و ظلم اقویاء برضعفاء باشد چه حکمی دارد تا رفع شبهه عوام شده باشد و وهنی به دین اسلام نرسد.» (محمد ترکمان، مکتوبات، اعلامیه‌ها و چند گزارش پیرامون نقش شهید شیخ فضل الله در مشروطیت، ج ۲، ص ۴۳-۴۴)

بدین ترتیب موافق و مخالف مشروطه در وجوب عناوینی همچون رفع ظلم و اغاثه مظلوم و اعانت ملهوف و امر به معروف و نهی از منکر و حرمت اعمالی همانند شیوع منکرات و رواج کفریات و سلب امنیت از بلاد، تردید نداشتند؛ بلکه اختلافشان در این بود که «موضوع مشروطه» در تحت شمول کدامیک از این دو دسته عناوین قرار می‌گیرد.

۲- اختلاف نظر در ارجاع عناصر مشروطیت به موازین اسلامی؛

عناصری همچون قانون گرابی، ضرورت تدوین قانون اساسی و قوانین عادی، وجود پارلمان یا مجلسی متشکل از نمایندگان مردم برای تقنین،